

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

تقریر سوم از اصاله البرائه در اثبات موسعه

تقریر مرحوم صاحب جواهر

صاحب جواهر به صورت مفصل به بیان این تقریر از اصل نپرداخته است و در یک سطر کوتاه می‌فرماید: اگر کسی در اثناء نماز حاضره یادش آمد یک نماز قضایی بر ذمه‌اش هست شک در وجوب عدول از این حاضره به فائته می‌کند که اصل عدم وجوب العدول در مقام جاری می‌شود، لذا باید نماز حاضره را تمام کند و بعّ مشغول فائته شود، همچنین عدم وجوب العدول ملازم با عدم فوریت و توسعه است، صاحب جواهر صرفاً همین مطلب را مطرح می‌کند و ظاهر کلام ایشان این است که آن را می‌پذیرد.

فلا ريب أن الأشبه الأول للأصل بمعنى استصحاب عدم وجوب العدول عليه لو كان الذكر في الأثناء الذي هو من لوازم التضييق كما عرفت، و جواز فعلها قبل التذكر [1]

تقریر مرحوم شیخ انصاری

مرحوم شیخ اعظم انصاری اعلی الله مقامه می‌فرماید دو احتمال نسبت به مراد از اصالة عدم وجوب العدول وجود دارد و به بیان هر یک از این دو احتمال و اشکالات مطرح شده نسبت به هر یک از دو احتمال می‌پردازد.

احتمال اول: براءة از تکلیف به عدل

یک احتمال این است که اصل براءة از تکلیف به عدول جاری شود، یعنی مکلف در اثناء نماز حاضره شک می‌کند که آیا مکلف به عدول است یا نه؟ اصل، براءة از عدول است.

الثالث من وجوه تقریر الأصل: أصالة عدم وجوب العدول من الحاضرة إلى الفائتة. [2]

مرحوم شیخ سپس اشکالاتی به جریان اصاله عدم وجوب العدول در مانحن فیه می‌کند که به بیان آنها می‌پردازیم.

اشکال اول: عدم جریان اصاله البرائه در شک در مکلف به

مرحوم شیخ اشکال می‌کند می‌گوید اصالة البرائه جایی است که شک در تکلیف باشد در حالی که در ما نحن فیه مکلف در اینکه این نماز را باید اتمام کند شک ندارد، منتهی نمی‌داند این نماز را به نية الحاضرة تمام کند یا به نية الفائتة، لذا صحیح این است که ما نحن فیه از قبیل شک در مکلف به است، وقتی شک در مکلف به شد دیگر مجرای برای براءة نیست.

و فيه: أنه إن أريد أصالة البراءة عن التكليف بالعدول، فلا ريب في أن الشك في المكلف به، لأن إتمام الصلاة واجب و إمّا بنية الحاضرة أو بنية الفائتة، [3]

اشکال دوم: دوران بین تعیین و تخییر در مقام

اشکال دوم اینکه می‌فرماید اینجا از قبیل دوران بین تعیین و تخییر است، زیرا یقین و اجماع داریم که اگر این نماز را به نیت الفائتة برگرداند مسلماً مجزی است، همه این را قبول دارند که اگر در اثناء نماز حاضره مکلف یادش آمد که نماز قضا بر ذمه اش می‌تواند وجوباً یا استحباباً نیت را به فائتة برگرداند، پس در نتیجه اینجا ما نمی‌دانیم آیا مخیر بین فائتة و حاضره است یا عدول به فائتة بر او متعین است؟ لذا مسأله از باب دوران دوران بین تعیین و تخییر است و در این دوران احتیاط اقتضای تعیین دارد و دیگر مجالی برای جریان برائت نیست.

مع أن إتمامها بنیة الفائتة مجمع علی جوازه، بل رجحانه إماماً وجوباً وإماماً استحباباً، فالأمر مردّد بین تعیین إتمامها بهذه النیة، و بین التخییر بینة و بین إتمامها بنیة الحاضرة، فمقتضى وجوب تحصیل الیقین بالبراءة، نقل النیة إلى الفائتة.[4]

احتمال دوم: استصحاب عدم وجوب عدول

در نتیجه مرحوم شیخ در احتمال اول مراد از اصالة البرائة در اینجا را اصالة البرائة عن التکلیف بالعدول می‌داند و دو اشکال به آن وارد می‌کند، سپس احتمال دوم در این اصل را مطرح می‌کند، و آن استصحاب عدم وجوب عدول است، با این توضیح که قبل التذکر عدول واجب نبوده، الآن نماز حاضره را که شروع کرده قبل از اینکه یادش بیاید یک نماز قضایی دارد عدول واجب نبوده، الآن که یادش آمد نماز قضا دارد استصحاب عدم وجوب عدول جاری می‌شود که در نتیجه از این استصحاب، قول به مواسعه ثابت می‌شود.

مرحوم شیخ به این احتمال نیز اشکال وارد می‌کند که بیان آن می‌پردازیم:

اشکال: عدم جریان استصحاب در احکام عقلیه

شیخ می‌فرماید اینجا جای استصحاب نیست برای اینکه در اصول ثابت کردیم استصحاب در احکام عقلیه جریان ندارد، و ما نحن فیه از این قبیل است زیرا معیار عدم وجوب فائتة نسیان است و نسیان عذر است، لذا تا زمانی که عذر هست حکم هم هست و وقتی عذر برطرف می‌شود حکم دوباره می‌آید. عبارت مرحوم شیخ به این صورت است:

وإن أريد استصحاب عدم وجوب العدول قبل التذکر. ففیه: أنه كان معذوراً عقلاً لأجل النسيان، و قد زال العذر. و الحكم المنوط بالأعذار العقلیة – كالعجز و النسيان، و نحوهما – لا يجوز استصحابه بعد رفع العذر.[5]

در رسائل در بحث استصحاب در احکام عقلیه یکی از عبارات بسیار دقیق رسائل در همین بحث استصحاب در احکام عقلیه است، در آنجا علما اصول می‌گویند در احکام عقلیه حکم عقل، دائر مدار وجود و عدم مناط و ملاکش هست، اگر ملاک باشد حکم است و اگر نباشد حکم نیست، لذا شک در احکام عقلیه معنا ندارد. در این مسأله نیز این مطلب صادق است زیرا نسیان عقلاً موجب زوال حکم است، وقتی نسیان رفت و تذکر آمد حکم دوباره می‌آید، لذا مجالی برای استصحاب نیست.

پاسخ به شکال: عدم انحصار علت عدم وجوب عدول در نسیان

مرحوم شیخ در ادامه به این اشکال خود پاسخ داده و سپس آن را رد می‌کند، وی در پاسخ به اشکال می‌فرماید: ما می‌دانیم در زمان نسیان عدول واجب نیست یعنی وقتی نمازش را شروع کرد قبل التذکر یعنی زمان نسیان، اگر بگویند عدول واجب است یا نه؟ می‌گوئیم نه عدول واجب نیست. اما انحصار علت عدم وجوب عدول در نسیان ثابت شده نیست زیرا می‌تواند یک امر شرعی دخیل در عدم وجوب عدول باشد که در نتیجه با این پاسخ استصحاب قابل جریان است.

فإن قلت: إنَّ المعلوم عدم وجوب العدول حال النسيان، و أمّا كونه لأجل النسيان فغير معلوم.

قلت: لا ريب أنَّ النسيان علةٌ مستقلةٌ لعدم وجوب العدول، فإذا شكَّ في كون عدم الوجوب السابق مستنداً إلى هذه العلة أو إلى علة أخرى، و هي مشروعية فعل الحاضرة مع اشتغال الذمة بالفريضة الفائتة، فمقتضى الأصل عدم مشروعيتها حينئذ. [6]

رد پاسخ: اثبات انحصار علت عدم وجوب عدول در نسيان

مرحوم شیخ در پاسخ می گوید: در اینکه عدم وجوب عدول آیا به غیر از نسيان به امر دیگری استناد دارد یا خیر احتمالات را بررسی می کنیم و ممکن است بگوئیم مشروعیت فعل الحاضرة مع اشتغال الذمة بالفريضة الفائتة، احتمال برای عدم وجوب عدول باشد، یعنی بگوئیم اگر کسی مشغول به حاضره شده ولو ذمه اش به فائته مشغول باشد شک می کنیم که آیا این فعل حاضره مشروعیت دارد یا خیر؟ لذا شک داریم که آیا حاضره ولو مع اشتغال الذمة بالفائته مشروع أم لا؟ در پاسخ به این شک، اصل عدم مشروعیت جاری می شود، در نتیجه علت منحصر به همان نسيان می شود و همان بحث استصحاب در احکام عقليه می شود.

این خلاصه کلام شیخ که اصل عدم وجوب العدول را فرمود اگر برائت است دو اشکال دارد و اگر استصحاب است همین اشکالی که الآن عرض کردیم وجود دارد.

نقد کلام مرحوم شیخ توسط حضرت استاد

چند مطلب نسبت به اشکالات مرحوم شیخ به این دو احتمال از اصالة البرائة وجود دارد که بیان این مطالب می پردازیم:

مطلب اول: جواب نقضی استاد به اشکال اول به احتمال اول

اولین اشکالی که شیخ در برائت کرد فرمود اینجا از قبیل شک در مکلف به است، بیانی که شیخ داشت این است که اتمام این نماز واجب است اما نمی دانیم بنیة الحاضرة واجب است یا بنیة الفائتة لذا مورد از باب شک در مکلف به می شود، ما به شیخ عرض می کنیم همین بیان در خود فوریت هم می آید، می گوئیم در خود فوریت اصل امتثال و اتیان نماز واجب است و نمی دانیم آیا با فوریت یا بدون فوریت، چرا آنجا را نمی گوئید شک در مکلف به است؟

به عبارت دیگر مرحوم شیخ می فرماید در جایی که کسی نماز را شروع کرده یک حکمی هست به نام وجوب الاتمام منتهی نمی دانیم این وجوب الاتمام بنیة الحاضرة است یا بنیة الفائتة، این می شود شک در مکلف به و در این شک برائت جاری نیست. اشکال ما این است که چرا این مطلب را در فوریت نمی آورید؟ می گوئیم در فوریت یک وجوب القضایی دارید که نمی دانید شارع این وجوب را به نحو فوری قرار داده یا به نحو غیر فوری؟ چرا اینجا نمی گوئید شک در مکلف به است؟

مطلب دوم: جریان دوران بین تعیین و تخییر در فوریت و عدم فوریت

مرحوم شیخ در اشکال دوم فرمود در این مساله یقین داریم که اگر عدول به فائته کند مجزی است و شک از این جهت است که اگر به نیت حاضره تمام کند آیا مجزی هست یا نه، لذا مساله از باب دوران بین تعیین و تخییر است، اشکال ما این است که همین بیان در فوریت و عدم فوریت هم می آید، در فوریت هم بگوئید اگر فوری بیاورد مسلم مجزی است اما نمی دانیم مخیر بین اول زمان یا زمان دوم است آنجا هم قائل به تعیین بشویم، فرق بین این دو مساله در چیست؟ بالأخره یک کسی مثل مرحوم شیخ از اصالة البرائة عن التعجيل فاصله ای هم نگرفته است، چرا این دو مطلبی که اینجا مرحوم شیخ بیان کرده در مسئله فوریت جریان ندارد؟

مطلب سوم: جریان استصحاب بقاء مشروعیت در مقام

مرحوم شیخ در پاسخ به اشکالش به احتمال دوم فرمود اگر کسی مشغول به حاضره شده ولو ذمه اش به فائته مشغول باشد شک می کنیم که آیا این فعل حاضره مشروعیت دارد یا خیر؟ اصل عدم مشروعیت فعل حاضره است. اشکال این است که بحث ما در اصل مشروعیت نیست در بقاء مشروعیت است می گوئیم این کسی که حاضره را شروع کرد هنوز در ذهنش نیامده که نماز

فائته بر ذمه‌اش هست این کسی که حاضره را شروع کرد الآن یادش افتاد که یک فائته‌ای بر عهده او هست چون یقیناً همه می‌گویند اگر بعد از نماز یادش افتاد این نماز حاضره‌اش صحیح است اما اگر در اثناء یادش افتاد ما در بقاء مشروعیت شک می‌کنیم نه در اصل مشروعیت.

به عبارتی دیگر نمی‌دانیم این حاضره با وجود و عروض تذکر در اثناء مشروعیتش باقی است یا نه؟ استصحاب بقاء مشروعیت حاضره کنیم، بله قبل از شروع الحاضرة اگر چنین شکی کنید و بگوئید اگر کسی فائته‌ای بر ذمه‌اش باشد آیا حاضره مشروعیت دارد یا نه؟ می‌گوییم اصل عدم مشروعیت است، اما وقتی شروع کرد تا زمانی که نسیان ادامه دارد یقین به مشروعیت حاضره داریم، وقتی نسیان بر طرف شد شک می‌کنیم که آیا مشروعیت باقی است یا نه؟ لذا شک ما در بقاء مشروعیت است نه در اصل مشروعیت، و می‌توانیم استصحاب بقای مشروعیت کنیم، با استصحاب بقای مشروعیت می‌گوئیم بنية الحاضرة تا آخر ادامه بده و نمازت را تمام کن.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

پاورقی

- [1] صاحب جواهر محمدحسن بن باقر. جواهر الکلام (ط. القديمة). ج 13، دار إحياء التراث العربي، ص 43.
- [2] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 286.
- [3] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 286.
- [4] همان.
- [5] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 286.
- [6] انصاری مرتضی بن محمدامین. رسائل فقهية (انصاری) (رسالة في الموسعة و المضائقة). مجمع الفكر الإسلامي، 1414، ص 286.